

بخش ویژه

مشارکت شہری

## جامعہ مدرن، شہروندی و مشارکت

فصلنامہ مدیریت شہری / شماره ۵ / بهار ۱۳۸۰

سید محمود نجاتی حسینی

### پیش درآمد

بحث «مشارکت افراد در جامعه مدرن» توجه بیشتری را در دهه اخیر به خود جلب کرده است. در این زمینه عمده تأکید بر بررسی رابطه و نسبت «جامعه مدرن» (جامعه مدنی، جامعه سیاسی و جامعه شهری)، «شهروندی» (حقوق، وظایف، تکالیف، مسئولیت‌ها) و «مشارکت» (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی) گذاشته شده است. صورت‌بندی کلاسیک این بحث به اندیشه فلسفی سیاسی یونان باستان، به ویژه ارسطو، و اندیشه سیاسی اجتماعی مدرن، خصوصاً لاک و روسو، برمی‌گردد. اما صورت‌بندی نظام یافته و گسترش یافته‌تر آن را باید در حوزه «اندیشه سیاسی اجتماعی معاصر» (نظریه اجتماعی، نظریه سیاسی، نظریه حقوقی و تا اندازه‌ای نظریه شهری) سراغ گرفت (۱).

با توجه به اهمیت نظری این بحث، و سودمندی آن برای دانش پژوهان سیاسی اجتماعی جامعه ما، در این مقاله به صورت فشرده به بررسی رابطه و نسبت «جامعه مدرن، شهروندی و مشارکت»، آن هم با استناد به پژوهش‌های اندیشه سیاسی اجتماعی معاصر، پرداخته می‌شود. به لحاظ فشرده‌گی مطلب، این بحث در چهار محور ارائه خواهد شد: ۱- فضای مفهومی شهروندی؛ ۲- جامعه مدرن و جامعه مدنی، شهروندی و مشارکت؛ ۳- جامعه سیاسی مدرن، شهروندی و مشارکت؛ و ۴- جامعه شهری مدرن، شهروندی و مشارکت.

#### ۱- فضای مفهومی شهروندی

تعاریف، برداشت‌ها و قرائت‌های «شهروندی»، حجم گسترده‌ای از پژوهش‌های اندیشه سیاسی اجتماعی معاصر را به خود اختصاص داده است. برای شناخت چنین مفاهیمی باید به هسته مشترک برداشت‌ها مراجعه کرد. این امر نیز مستلزم بررسی خاستگاه تاریخی چنین مفاهیمی است. بر این اساس کار و هارتلت (۱۹۹۶) برای بررسی مفهوم شهروندی از ارسطو آغاز کرده‌اند. به نظر این دو، ارسطو با طرح این مفهوم و تعریف آن به عنوان «فردی که در امور عمومی جامعه‌اش مشارکت دارد» صورت‌بندی اولیه مفهوم شهروندی را ارائه کرده است. علاوه بر این، در نزد ارسطو توضیح نسبت جامعه و شهروندی و مشارکت نیز دیده می‌شود. وی انسان را «موجودی سیاسی اجتماعی» می‌داند که صرفاً از طریق مشارکت تمام عیار در اجتماع سیاسی که در آن زندگی می‌کند می‌تواند هستی اجتماعی‌اش را تحقق بخشد (۲). اجتماع سیاسی که مفهوم شهروندی ارسطو ناظر به آن است، عبارت است از دولت شهر آن که در آن تنها عده‌ای محدود (مردان آزاد) شهروند محسوب می‌شدند ولی اکثریت (زنان، کودکان، بزرگان، بیگانگان) «نا-شهروند» بودند. با این حال، نظریه شهروندی ارسطویی به عنوان صورت‌بندی کلاسیک اهمیت خاصی دارد. از این رو بازسازی توضیحات گوناگونی که ارسطو در لابلاهی کتاب «سیاست» ارائه کرده است سودمند می‌نماید. این توضیحات را می‌توان به صورت گزاره‌های زیر مرتب کرد:

۱- دولت شهر نوعی اجتماع است که به قصد خیر برپا می‌گردد و فراگیرتر از تمامی اجتماعات است و نوعی اجتماع سیاسی است؛ ۲- انسان به حکم فویزیس (Physis) (طبیعت / سرشت) خود موجودی سیاسی است که برای زندگی در اجتماع سیاسی آفریده شده است؛ ۳- کسی که فارغ از این باشد یا موجودی است فراتر از انسان (خدایان) و یا فروتر از آن (حیوان)؛ ۴- دولت شهر طبعاً بر فرد مقدم است چون افراد نمی‌توانند به تنهایی نیازهای‌شان را برآورده سازند و لذا ناگزیر باید به دولت شهر یا اجتماع سیاسی بپیوندند، مانند پیوستن جزء به کل؛ ۵- بنابراین همه باید عضو دولت شهر باشند مگر خدایان و حیوانات؛ ۶- هر دولت شهر یا پولیس نیز از تمامی پولیتس‌ها (Polites) (شهروندان) پدید می‌آید؛ ۷- در باره معنای پولیتس نیز - همچون معنای پولیس - اختلاف

نظر وجود دارد، لذا کسی که در حکومت دموکراسی شهروند است در حکومت الیگارشسی شهروند دانسته نمی‌شود؛ ۸- حق شهروندی ناشی از سکونت در جایی معین نیست (چرا که بیگانگان نیز در شهر سکونت دارند ولی شهروند نیستند)؛ حق دسترسی به دادگاه‌ها نیز موجد حق شهروندی نیست (زیرا بیگانگان هم بر اساس حق بازرگانی از چنین امتیازی بهره‌مندند)؛ کودکان شهروند نیستند (چون به سن بهره‌مندی از حقوق مدنی نرسیده‌اند)؛ پسران نیز از دایره شهروندی خارج‌اند (چون به خاطر سالتخوردگی از خدمت به دولت شهر معاف شده‌اند)؛ ۹- شهروندان را می‌توان به درینوردانی قیاس کرد که شریک اجتماعی هم هستند (یکی پاروزن است، یکی دیده بان است، یکی سکان دار است) و همگی هدف مشترکی دارند و آن تأمین سعادت و ایمنی کشتی است؛ ۱۰- بنابراین هر قدر هم که وظایف شهروندان متفاوت از یکدیگر باشد، باز هم هدف آنان تأمین سعادت و ایمنی اجتماع است؛ ۱۱- فضیلت هر شهروند باید فضیلتی در خور سازمان اجتماع خود باشد؛ ۱۲- برای آنکه دولت شهر یا اجتماع سیاسی به صورت کمال مطلوب درآید، باید همه افراد آن صاحب فضیلت باشند (فضیلت یک شهروند خوب را داشته باشند)؛ ۱۳- فرض این است که هر کدام از افراد باید وظایف شان را به عنوان شهروند خوب انجام دهند؛ ۱۴- بنابراین فضیلت شهروند خوب این است که بر هر دو فن فرمانروایی و فرمانبری توانا باشد و از عهده این دو کار به خوبی برآید؛ و بالاخره ۱۵- ما چنین شهروندی را به عنوان شهروند خوب و شهروند بافضیلت می‌ستاییم. (۳)

گزاره‌های شهروندی ارسطویی تصویر روشن‌تری از فضای مفهومی شهروندی را ارائه می‌دهد و در این فضا دست کم چند مؤلفه عمده در خور توجه است: نسبت جامعه، شهروندی و مشارکت؛ نظام سیاسی دموکراسی و شهروندی؛ حقوق، وظایف، تکالیف و مسئولیت شهروندی؛ رابطه دو سویه دولت و شهروند؛ و دامنه شمول شهروندی. در اندیشه سیاسی اجتماعی مدرن (پس از رنسانس) که هاتچینگز (۱۹۹۹) آن را بررسی کرده است، این مؤلفه‌ها با صورت‌بندی متفاوت (به ویژه در نظریه سیاسی قرارداد اجتماعی جان لاک و ژان ژاک روسو و نظریه سیاسی انسان - شهروند - تبعه امانوئل کانت) و تحلیل‌ها و تبیین‌های متمایز ارائه شده است (۴). اما در اندیشه سیاسی اجتماعی معاصر صورت‌بندی مفهوم شهروندی، شکلی نظام یافته‌تر و مفصل‌تر یافته است که به عنوان نمونه می‌توان به این مؤلفه‌ها اشاره کرد:

- شأن (Status)، وفاداری (Loyalty)، تکالیف (Obligation)، مسئولیت (Responsibility)، هویت (Identity)، آموزش (Education) و نقش (Role) شهروندی (۵).
- شهروندی تمام عیار (Full Citizenship) (۶)
- شهروندی فعال و شهروندی منفعل (۷)
- شهروندی فرعی (Sub-Human Citizenship) و شهروند ناتوان (Disabled Citizen) (۸)
- شهروندی مبتنی بر جنسیت اجتماعی فرهنگی (Gendered Citizenship) (۹)
- شهروندی جهان وطنی (Cosmopolitan Citizenship) و شهروندی مقید و ملتزم (Bounded Citizenship) (۱۰)
- شهروندان دارا (The have Citizens) و شهروندان نادار (The have-not Citizens) (۱۱)
- شهروندی - در - اصل (Citizenship-in-Principle) و شهروندی - در - عمل (Citizenship-in-Practice) (۱۲)

این نمونه‌ها بیش از هر چیز بیانگر ویژگی‌های جامعه مدرن و نیز پیوند جامعه، شهروندی و مشارکت هستند. بنابراین در بررسی این رابطه و پیوند توجه به مؤلفه‌های اصلی فضای مفهومی شهروندی نیز ضروری است.

## ۲- جامعه مدرن و جامعه مدنی، شهروندی و مشارکت

چشم‌انداز نظری که اندیشه سیاسی اجتماعی معاصر برای تحلیل و تبیین فضای مفهومی شهروندی اتخاذ کرده است، تا اندازه زیادی با بافت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی‌ای که چنین چشم‌اندازی در آن اتخاذ می‌شود پیوند و رابطه دارد. دلیل عمده این است که شهروندی پدیده‌ای است متأثر از جامعه و شکل‌بندی‌های آن، در عین حال که خود نیز به شکل‌بندی‌های جامعه تأثیر می‌گذارد. از همین رو می‌توان نسبت

چشم‌انداز نظری تحلیل و تبیین فضای مفهومی شهروندی تا اندازه زیادی با بافت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی‌ای که چنین چشم‌اندازی در آن اتخاذ می‌شود پیوند و رابطه دارد. از همین رو می‌توان نسبت و رابطه تنگاتنگی میان جامعه و شهروندی قائل شد. بر همین اساس می‌توان تفاوت‌ها و تمایزهای پدیده شهروندی را با ارجاع به ویژگی‌های جامعه (سنتی / مدرن) تحلیل کرد

به نظر مارشال، شهروندی پایگاهی است که به تمامی افرادی که عضو تمام عیار اجتماع هستند داده شده است. این افراد همگی دارای جایگاه برابر و حقوق، وظایف و تکالیف متناسب با این پایگاه هستند. حقوق و وظایف شهروندی نیز به موجب قانون تثبیت و حمایت می‌شود



و رابطه تنگاتنگی میان جامعه و شهروندی قائل شد. باز بر همین اساس می توان تفاوت ها و تمایز های به وجود آمده در پدیده شهروندی را با ارجاع به ویژگی های جامعه (سنتی / مدرن) تحلیل کرد. در مطالعات جامعه شناسی تاریخی که به بررسی ویژگی های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، حقوقی، فرهنگی جامعه شهری سنتی و مدرن اختصاص یافته است - دست کم از حیث ارتباط با پدیده شهروندی - این تفاوت ها و تمایزات توضیح داده شده است (۱۳).

در جامعه مدرن نیز می توان نسبت شهروندی و جامعه را توضیح داد. در این زمینه، هابرماس (۱۹۷۳) معتقد است که شهروندی را صرفاً می توان در چارچوب دستاوردهای تاریخی، که ناشی از پدید آمدن نظام سرمایه داری معاصر است، درک کرد. به ویژه شهروندی را می توان ناشی از جدایی و تمایز میان حوزه اقتصادی از حوزه سیاسی

**در پایان سده ۱۹ حقوق مدنی؛ در سده ۲۰ حقوق سیاسی و سرانجام از نیمه دوم سده ۲۰**

**حقوق اجتماعی شهروندی به رسمیت شناخته شده است. از دید مارشال در جامعه**

**مدرن معاصر هر سه حوزه حقوق شهروندی حائز اهمیت اند اما حقوق اجتماعی**

**شهروندی دارای اهمیت خاصی است. در این حوزه مسئله اصلی توزیع عادلانه**

**دسترسی به رفاه مورد انتظار شهروندان است**

در سرمایه داری دانست. این تمایز حوزه نوپدیدی را برای تحقق آزادی های فردی و حقوق سیاسی شکل داده است. در نزد هابرماس - به طور خاص - و در اندیشه سیاسی اجتماعی معاصر - به طور فراگیر - این حوزه نو پدید به عنوان «حوزه عمومی» (Public Sphere) / «جامعه مدنی» (Civil Society) مطرح شده است. این حوزه برحسب یک تعریف عمومی، حوزه ای است حائل میان دولت و حوزه خصوصی، که در آن تصمیم گیری های جمعی از طریق مشارکت فعالانه شهروندان در شرایطی آزاد و برابر صورت می گیرد. این حوزه از ویژگی های برجسته جامعه مدرن محسوب می شود (۱۴).

هلد (۱۹۸۹) نیز شهروندی را برابری پیامدهای فرایندهای تأثیر گذار جامعه مدرن می داند. به نظر وی این فرایندهای تأثیر گذار عبارتند از: نزاع در برابر سلسله مراتب جامعه فئودالی یا سنتی؛ نزاع بر ضد نابرابری های موجود در نظام سرمایه داری مدرن؛ و نزاع در برابر بی عدالتی های ناشی از نهادهای اجتماعی و دولت مدرن (۱۵). بحث دیگری که در این زمینه مطرح می شود، جایگاه شهروندی در جامعه مدرن و جامعه مدنی است. به نظر می رسد که الگوی نظری ارائه شده هابرماس به درک و توضیح جایگاه شهروندی در جامعه مدرن و جامعه مدنی کمک می کند. براساس این الگو افراد در جامعه مدرن دارای چند نقش اجتماعی اصلی اند که یکی از آنها «نقش شهروندی» است. در این نقش روابط متقابل حوزه عمومی و دولت مشخص شده است (۱۶).

نظام اجتماعی	روابط متقابل	نقش های اجتماعی	جهان زندگی
نظام اقتصادی (بازار)	نیروی کار → درآمد شخصی ← کالاها و خدمات تقاضاها	شاغل  مصرف کننده	حوزه خصوصی (خانواده)
نظام مدیریتی (دولت)	مالیات ها → اقدامات سازمانی تصمیم گیری های سیاسی ← تمهد جمعی	ارباب رجوع  شهروند	حوزه عمومی (جامعه مدنی)

چاندوک نیز جمع‌بندی مناسبی را از ویژگی‌های محوری جامعه مدنی و جایگاه شهروندی در آن، ارائه کرده است:

- جامعه مدنی دارای «ارزش‌های» بنیادین، از جمله پاسخ‌گویی دولت به شهروندان، عمومی بودن سیاست‌ها و مشارکت‌پذیری شهروندی است؛
- جامعه مدنی دارای «نهادهایی» اصلی است، که از جمله اند مطبوعات آزاد، احزاب، سازمان‌های غیردولتی و مقامات محلی مردمی؛

● «اعضای» جامعه مدنی «شهروندان» هستند که حقوق، وظایف و تکالیف قانونی اضافی مشخص دارند. (۱۷) براین اساس جایگاه شهروندان در قالب حقوق، وظایف، تکالیف و مشارکت نشان داده شده و در نتیجه نقش اجتماعی شهروندی نیز بیشتر تثبیت گردیده است. با وجود این، نقش مذکور به لحاظ رابطه دو سویه با جامعه مدرن و تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی رخ داده در جامعه، دچار دگرگونی شده است. به عنوان نمونه، می‌توان به تغییراتی که در این زمینه به صورت تقسیم کار تخصصی میان نقش «نخبگان» و نقش «شهروندان» شکل گرفته اشاره کرد. به نظر دماین (۱۹۹۶) در دموکراسی‌های مدرن غربی چیزی به نام «نخبگان سیاسی حاکم تمام وقت فعال» و نیز چیزهای موسوم به «اکثریت سیاسی منفعل فقط رأی دهنده» شکل گرفته، و به همین خاطر نیاز به تعریف مجددی از مفهوم و جایگاه شهروندی در جامعه مدرن معاصر احساس شده است. در این زمینه مارشال بیشترین سهم را داشته است و نظریه شهروندی او را می‌توان نقطه عطف مباحث جدید شهروندی دانست. از دید مارشال رشد پدیده شهروندی ناظر به فرایندی است که در آن برابری حقوق شهروندی افراد بزرگسال در جامعه مدرن تحقق می‌یابد. شهروندی نیز پایگاهی است که موجب گسترش توانایی‌های افراد با توجه به حقوق و وظایف شهروندی آنان می‌شود (۱۸).

در نظریه شهروندی مارشال سه موضوع بیشتر از همه در اندیشه سیاسی اجتماعی معاصر تأثیرگذار بوده است: تعریف مدرن از شهروندی، حوزه‌های سه گانه حقوق شهروندی و تحولات تاریخی حقوق شهروندی. در ادامه به اختصار به این موضوعات پرداخته می‌شود:

#### الف. تعریف شهروندی

به نظر مارشال، شهروندی پایگاهی است که به تمامی افرادی که عضو تمام عیار اجتماع هستند داده شده است. این افراد همگی دارای جایگاه برابر و حقوق، وظایف و تکالیف متناسب با این پایگاه هستند. هیچ اصل فراشمولی نیز برای تعیین حقوق و وظایف شهروندی وجود ندارد. حقوق و وظایف شهروندی نیز به موجب قانون تثبیت و حمایت می‌شود.

#### ب. حوزه‌های حقوق شهروندی

مارشال حقوق شهروندی را دارای سه حوزه اصلی می‌داند: حقوق قانونی مدنی (مانند حقوق مبتنی بر آزادی‌های فردی، آزادی بیان، حق مالکیت، حق بهره‌مندی از عدالت)؛ حقوق سیاسی (از قبیل حق رأی، حق شرکت در انتخابات) و حقوق اجتماعی (از جمله حق بهره‌مندی از امنیت، رفاه اجتماعی، خدمات مدنی و اجتماعی).

#### پ. تحولات تاریخی حقوق شهروندی

مارشال معتقد است که حقوق شهروندی طی ۲۵۰ سال گذشته در غرب مراحل تحولی تاریخی متفاوتی را پشت سر گذاشته است. در پایان سده ۱۹ حقوق مدنی - قانونی شهروندی تثبیت شده است؛ در سده ۲۰ حقوق سیاسی گسترش پیدا کرده، و سرانجام از نیمه دوم سده ۲۰ و پس از جنگ جهانی دوم، با استقرار دولت رفاه، حقوق اجتماعی شهروندی به رسمیت شناخته شده است. از دید مارشال در جامعه مدرن معاصر هر سه حوزه حقوق شهروندی حائز اهمیت‌اند اما حقوق اجتماعی شهروندی دارای اهمیت خاصی برای جوامع مدرن و توسعه یافته است. در این حوزه مسئله اصلی توزیع عادلانه دسترسی به رفاه مورد انتظار شهروندان است (۱۹).

نظریه شهروندی مارشال بخشی از رابطه و نسبت شهروندی و جامعه مدرن را توضیح می‌دهد. بخش اساسی دیگر را باید با توجه به رویکردهای نظری مطرح در این زمینه توضیح داد. در این میان چهار رویکرد برجسته (یا به

در گفتمان شهروندی جمهوری‌گرایی، شهروندی فقط شأن حقوقی نیست بلکه نوعی فعالیت یا اقدام نیز محسوب می‌شود، به طوری که درگیر نشدن در فعالیت‌های اجتماعی موجب «ناشهروندی» شهروندان می‌گردد. تأکید جمهوری‌گرایان این است که شهروندان هم قادرند و هم می‌باید در تحقق شأن شهروندی سهیم باشند، و این منوط به ایفای وظایف و تکالیف شهروندی است

گفته دمایین «گفتمان شهروندی» وجود دارد: گفتمان فردگرایی لیبرال، گفتمان اجتماع گرایی، گفتمان جمهوری گرایی (مدنی و جدید) و گفتمان فمینیستی.

#### ۲/۱- گفتمان شهروندی فردگرایی لیبرال

به نظر اولد فیلد این رویکرد و گفتمان سرچشمه اندیشه شهروندی در بریتانیا و ایالات متحده امریکاست. در این رویکرد شهروندی پایگاهی تلقی می شود که حق حاکمیت افراد بر زندگی شان را به رسمیت می شناسد. در حوزه سیاسی نیز شهروندان دارای حقوق شهروندی اند و منافع فردی شان را تعقیب می کنند. ترتیبات سیاسی که دولت متعهد به استقرار آنهاست، حامی این منافع است. یکی از برجسته ترین حقوق شهروندی حق مشارکت سیاسی در زندگی اجتماعی است. نقطه اتکای فلسفی - اخلاقی رویکرد فردگرایی لیبرال این است که انسان ها کارگزاران اخلاقی مسئول و خودمختار هستند که هدف شان تأمین زندگی خوب است و نظام سیاسی، آزادی های فردی و شهروندی را که برای تحقق این زندگی لازم است تضمین می کند. به گفته گیلبرت نمونه برجسته ای از کاربست این گفتمان را می توان در کمیسیون بریتانیای شهروندی UK.C.C. ملاحظه کرد. به عنوان نمونه این کمیسیون در تعریف حقوق و وظایف شهروندی بر ظرفیت بحث و گفت و گو در باره امور جمعی، مشارکت در زندگی اجتماعی، قبول مسئولیت های اجتماعی، عضویت در گروه های اجتماعی و حق اعتراض مدنی به روندهای جاری در جامعه تأکید دارد (۲۰).

برجسته ترین گزینه و منتقد این گفتمان، «اجتماع گرایی» است.

#### ۲/۲- گفتمان شهروندی اجتماع گرایی

این گفتمان (تایلور، ۱۹۷۵؛ والسز، ۱۹۸۰؛ مک ایننسایر، ۱۹۸۱؛ ساندل، ۱۹۸۴ و اتریونی، ۱۹۹۳) با نقد گفتمان فردگرایی لیبرال آغاز می کند و بر چند نکته عمده تأکید می ورزد. مهم ترین انتقاداتی که به گفتمان شهروندی فردگرایی لیبرال وارد می شود، این است که: فرد از نظر فردگرایی لیبرال فردی است گسیخته از اجتماع که قادر به تعریف اهداف و وظایف خود است. برای فرد گسیخته از اجتماع پیوندهای اجتماعی فاقد اهمیت است. چنین فردی منزوی و بدون هدف و سرگردان است. با توجه به این انتقادات در گفتمان

شهروندی اجتماع گرایی «فرد وضعیت مند» (Situational Individua) مطرح می شود؛ یعنی فردی که در دل اجتماع خود قرار دارد و از طریق تعلقات و فهم مشترکی که دارد زندگی اجتماع را شکل می دهد و تعریف می کند. فرد وضعیت مند برخی حقوق و وظایف ویژه را - که خصیصه های اخلاقی او را می سازند - از اجتماعی که در آن زندگی می کند می گیرد و همزمان در اهداف و مقاصد جامعه خود درگیر می شود. بنابراین اجتماع باید طوری سازمان داده شود که همگی احساس کنند که از سر رضایت و بدون هرگونه مخالفت، جزئی از آن هستند (۲۱).

در واقع در این گفتمان «شهروندی» به معنای عضویت در یک اجتماع خاص است و شهروندی یعنی بهره مندی از پایگاه و شأن حقوقی که مستند به حقوق، وظایف و تکالیف رسمی و قانونی است - از جمله برابری حقوقی، برابری در برابر قانون، حق رأی، پرداخت مالیات به دولت و مشارکت در زندگی اجتماعی. نقطه تأکید این گفتمان حقوق، وظایف و تکالیف شهروندی است که «دولت و قانون» آن را تضمین می کند. اگرچه موازنه میان این مؤلفه ها و ماهیت و گستره آنها تغییر می یابد اما ممیزه شاخص شهروندی در گفتمان اجتماع گرایی، این است که شهروندان «عضو اجتماع» هستند و این امر مستلزم و متضمن داشتن ارزش ها، علائق، حقوق، وظایف و تکالیف مشترک نسبت به اجتماع است (۲۲). پاره ای از تأکیدات این گفتمان را می توان در گفتمان شهروندی جمهوری گرایی (که به گفته تورنتون تبلور قانونمدارانه گفتمان اجتماع گرایی است) ملاحظه کرد.

#### ۲/۳- گفتمان شهروندی جمهوری گرایی (مدنی و جدید)

این گفتمان نیز با نقد گفتمان شهروندی فردگرایی لیبرال آغاز می شود. این نقد بیشتر متوجه پذیرفتنی نبودن سیاست های فردگرایانه لیبرالی است. در این زمینه بلامی (۱۹۹۳) معتقد است که «صورت های حقوق مبتیایی» شهروندی اساساً منفعلانه و سیاست ستیز است زیرا قادر به حمایت از افراد در برابر دولت نیست و فقط حقوق شهروندی دولت را تقویت می کند و لذا موجب تقویت قدرت دولت و تمرکز قدرت در دست دولت می شود (۲۳). به نظر اولد فیلد در گفتمان شهروندی جمهوری گرایی، شهروندی فقط شأن حقوقی نیست بلکه نوعی فعالیت یا اقدام نیز محسوب می شود، به طوری که درگیر شدن در فعالیت های اجتماعی موجب «ناشهروندی» شهروندان می گردد. بنابراین مهم ترین الزام شهروندی در این گفتمان، حمایت از شهروندان برای تحقق شأن شهروندی

میان وجود ترتیبات سیاسی دموکراتیک و «شهروندی سیاسی» رابطه تنگاتنگی وجود دارد. در واقع فعال گرایی سیاسی (به عنوان عامل مؤثر بر شکل گیری شهروندی سیاسی)، با وجود جنبش های اجتماعی جدید و فعال شدن شهروندان غربی در اتحادیه های کارگری و احزاب سیاسی تحقق یافته و مشارکت سیاسی نیز این روند را تقویت کرده است

است. تأکید جمهوری‌گرایان این است که شهروندان هم قادرند و هم می‌باید در تحقق شأن شهروندی سهیم باشند، و این منوط به ایفای وظایف و تکالیف شهروندی است. علاوه بر این، تحقق شهروندی متضمن دارا بودن فضیلت‌های اخلاقی اجتماعی است که آرمان دموکراسی است (۲۴). این سه گفتمان شهروندی، مورد حمله گفتمان شهروندی فمینیستی قرار گرفته‌اند.

#### ۲/۴ - گفتمان شهروندی فمینیستی

این گفتمان، که طی دهه اخیر گسترش بیشتری یافته است، با نقد گفتمان‌های شهروندی «مردانه» آغاز می‌کند. نقد مهم این گفتمان متوجه «گفتمان‌های شهروندی جنسیت یافته» است. تأکید اصلی گفتمان شهروندی فمینیستی، این است که کارگزاران انسانی به صورت اجتماعی با هم پیوند خورده‌اند و وابستگی متقابل به یکدیگر دارند. این در حالی است که در گفتمان‌های شهروندی موجود «زنان» از حوزه حقوق شهروندی طرد شده‌اند و نمی‌توانند از مزایا و امتیازات حقوق شهروندی بهره‌مند شوند. بنابراین گفتمان‌های شهروندی، همه بر جنسیت (فرهنگی اجتماعی مردمحور) مبتنی‌اند. به نظر تواین (۱۹۹۶)، طرد زنان از حوزه حقوق شهروندی مغایر با گفتمان حقوق فردی و نیز با حقوق اجتماعی شهروندی است. والبی (۱۹۹۶) معتقد است که زنان «قانوناً» و «عملاً» از حقوق شهروندی (از جمله حق تصمیم‌گیری در مورد مسائل پزشکی، مالکیت، انتخابات، رأی دادن و جراینها) محروم شده‌اند. پیتمان (۱۹۹۳) نیز بر آن است که مسئله صرفاً محدود به طرد زنان از حوزه حقوق شهروندی نیست بل مسئله اصلی این است که موقعیت‌هایی فراهم آمده که منجر به ناتوان شدن زنان برای برخوردار شدن از حقوق شهروندی‌شان شده است؛ از جمله اینها می‌توان به ایفای نقش مادری و پذیرش سلطه مردان و پیروی کورکورانه زنان از مردان اشاره کرد. علاوه بر این، به نظر ووگل (۱۹۹۰) حقوق و وظایف شهروندی «مردان» نسبت به دولت، بسیار شفاف و روشن است حال آنکه در مورد زنان چنین نیست. مفصل‌بندی سیاسی اجتماعی به گونه‌ای شکل داده شده است که زنان، وابسته و خادم مردان و ارائه‌دهنده خدمات به آنها شده‌اند (۲۵).

با وجود برداشت‌های متنوع در گفتمان‌های مذکور، چند نکته مشترک و مورد تأکید در آنها، عبارتند از:

- حقوق، وظایف و تکالیف شهروندی
- مسئولیت شهروندی
- نهادی شدن شهروندی
- حقوق مدنی - قانونی، سیاسی و اجتماعی شهروندی
- مشارکت شهروندی
- برابر سازی شهروندی
- حمایت و ضمانت دولت برای تحقق شهروندی (۲۶).

نکته اخیر، به ویژه موضوع «تحقق شهروندی»، از حیث ارتباط میان نظام سیاسی و شهروندی دارای اهمیت خاصی است. در این زمینه می‌توان با استفاده از اصطلاحات فوراکر و لاندمان (۱۹۹۷) به این مقوله پرداخت. به نظر این دو، میان «شهروندی - در - اصل» (حقوقی - قانونی) و «شهروندی - در - عمل» (عملی - عینی) تفاوت وجود دارد. اولی اشاره به شهروندی دارد که باید از طریق رویه‌های نهادی حقوقی قانونی در جامعه مدنی به رسمیت شناخته شود، ولی دومی به مفهوم عینیت و تحقق عملی شهروندی در جامعه است. لذا تحقق شهروندی در جامعه مدرن موضوع رابطه و نسبت میان جامعه سیاسی (در سطح رابطه با دولت) و جامعه شهری (در سطح رابطه با حکومت محلی) و شهروندی را مطرح می‌کند که موضوع دو بخش بعدی این مقاله است.

#### ۳ - جامعه سیاسی مدرن، شهروندی و مشارکت

موضوع اصلی بحث این است که در جامعه سیاسی مدرن، دولت و شهروندان باید دارای حقوق و وظایف شهروندی د و سویه باشند (یعنی شهروندان حقوقی دارند که دولت باید رسماً و قانوناً از آن تضمین و حمایت کند و دولت نیز خواهان انجام وظایف قانونی از سوی شهروندان خود است). شهروندان نیز باید به صورتی آزاد و برابر در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و روندهای جاری اجتماع سیاسی‌شان فعالانه مشارکت کنند. تحقق شهروندی - در عمل و در تعامل با دولت چگونه صورت می‌گیرد؟ این بحث را می‌توان از زوایای گوناگون و رویکردهای نظری متنوع پی گرفت؛ لکن با توجه به حجم محدود مقاله حاضر، در اینجا فقط در حد طرح مدخل بحث - و آن هم به صورتی فشرده - به آن پرداخته می‌شود. نقطه اتکای بحث را نیز می‌توان پاسخ حداکثری قرار داد که در اندیشه سیاسی اجتماعی معاصر به این پرسش داده شده است. پاسخ این است که مشارکت شهروندی و ارتباط دوسویه دولت - شهروند، صرفاً در جوامع سیاسی مدرن و دموکراتیک لیبرال امکان‌پذیر است. به عنوان نمونه استیون (۱۹۹۹) ایده شهروندی را که نوعی «رنسانس جدید» است رکن دموکراسی لیبرال می‌داند و معتقد است که تحقق «شهروندی حقیقتاً مشارکتی» در گرو وجود و استقرار نظام سیاسی دموکراتیک لیبرال است (۲۷). اسمیت (۱۹۹۹) نیز جایگاه شهروندی و مشارکت شهروندی را ذات نظام دموکراسی برشمرده است (۲۸).

- 1- Demaine and Entwistle, 1996; Hutchings, 1999; Graham, 1988.
- 2- Carrand Hartnett, 1996, 66.
- ۳ - ارسطو، ۱۳۶۴، ۱۱۰، ۱۰۹-۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶ و ۱۰۵.
- 4- Hutchings, 1999, Chap. 1.
- 5- Carrand Hartnett, op cit., 49.
- 6- Tomlinson, 1996, 118.
- 7- Jones, 1996, 141-142.
- 8- Barton, 1996, 179.
- 9- Kingdom, 1996, 35.
- 10- Hutchings, Loc. cit, 3.
- 11- Slain, 1998, 3.
- 12- Foweraker and Landman, 1997, xvii.
- ۱۳ - ویر، ۱۳۶۹، ۹۹-۷۸.
- 14- Mclean, 1996, 83; Foweraker and Landman, op.cit, 6-8.
- 15- Carrand Hartnett, op.cit., 69.
- 16- Goldbalt, 1996, 118.
- ۱۷ - چاندلر، ۱۳۷۷، ۲.
- 18- Demain, op.cit, 19-20.
- 19- Gilbert, 1996, 51; Carrand Hartnett, op.cit, 67-68.
- 20- Gilbert, op.cit, 44-46.
- ۲۱ - مارش و استوکر، ۱۳۷۷، ۱۶.
- 22- Gilbert, op.cit, 47-48.
- 23- Demain, op.cit, 19-20.
- 24- Gilbert, op.cit, 48.
- 25- Kingdom, 1996, 33-35.
- 26- Demaine, op.cit, 19-20.
- 27- Stanton, 1999, 3-5.
- 28- Smith, 1999, 2.
- 29- Mclean, op.cit, 80-83, 131-33.

مک لین (۱۹۹۶) معتقد به وجود نسبت و رابطه تنگاتنگ میان شهروندی و استقرار نظام دموکراتیک است. به نظر وی با توجه به سابقه تاریخی دموکراسی دولت شهر آتن (۵۰۰ پ م تا ۳۳۰ پ م) دموکراسی و شهروندی از طریق ساز و کارهایی از جمله به رسمیت شناختن قاعده حکومت اکثریت، مدارا، برابری، بر خور داری از حقوق مدنی، و وجود نظام انتخابات، نمایندگی، و وجود نظام تفکیک قوا، نظام حزبی، رضایت و توافق شهروندان نسبت به دولت با یکدیگر نسبت پیدا می کنند. مک لین با بررسی تحولات در سده اخیر در غرب بر نقش دموکراتیک شدن زندگی اجتماعی سیاسی، فرایند تحقق دموکراسی و شهروندی و گسترش مشارکت شهروندی تأکید کرده است. دموکراتیک شدن و تحقق شهروندی پیامد موج های چندگانه در جامعه سیاسی مدرن بوده، که از جمله است انقلاب کبیر فرانسه و اعلامیه حقوق انسان و شهروند (۱۷۸۹)؛ انقلاب امریکا (۱۷۹۰) و منشور حقوق (۱۸۷۰) و تثبیت نظام حق رأی (۱۹۱۴)؛ قانون حقوق مدنی (۱۹۶۴)؛ و قانون حق رأی (۱۹۶۵). به نظر مک لین اوج تحقق شهروندی، پیدایش دولت رفاه پس از جنگ جهانی دوم بوده است (۲۹).

در سایر جوامع غیر غربی نیز، از جمله در امریکای لاتین، ترتیبات دموکراتیک نقش زیادی در آمادگی این جوامع برای استقرار پیش شرط های شهروندی داشته است. رابرتز (۱۹۹۷) در بررسی زمینه های سیاسی اجتماعی مؤثر بر پیدایش مشارکت در امریکای لاتین، به نقش عوامل تأثیر گذار در این زمینه اشاره کرده است که از جمله می توان اتخاذ سیاست های دموکراتیک در سطح محلی و ملی، اتحادیه های مدنی، سازمان های غیردولتی و احزاب سیاسی را بر شمرد (۳۰).

در مجموع، همان گونه که جونز نیز گفته است، میان وجود ترتیبات سیاسی دموکراتیک و «شهروندی سیاسی» رابطه تنگاتنگی وجود دارد. در واقع فعال گرایی سیاسی (به عنوان عامل مؤثر بر شکل گیری شهروندی سیاسی)، با وجود جنبش های اجتماعی جدید و فعال شدن شهروندان غربی در اتحادیه های کارگری و احزاب سیاسی تحقق یافته و مشارکت سیاسی نیز این روند را تقویت کرده است (۳۱). به منظور نشان دادن ویژگی های نظام سیاسی دموکراتیک و نسبت این ویژگی ها با شهروندی و مشارکت شهروندی کار و هارتنت بررسی سودمندی انجام داده و ویژگی های دو الگوی دموکراسی بازار و دموکراسی اخلاقی در این زمینه را به شکل جدول زیر ارائه کرده اند (۳۲).

مؤلفه	دموکراسی بازار	دموکراسی اخلاقی
اصول اساسی	نظام سیاسی که هدف آن تأمین آزادی های فردی است / از طریق انتخاب رهبران سیاسی اهداف جامعه سیاسی پی گیری می شود.	نوعی زندگی اجتماعی مبتنی بر برابری سیاسی است / افراد قادر به مشارکت هستند / اعضای جامعه فرصت های شهروندی برابر دارند.
ویژگی های اصلی	مستلزم وجود انتخابات، احزاب سیاسی، نمایندگی، مطبوعات آزاد، قوه قضائیه مستقل و تفکیک قواست.	نوعی آرمان اخلاقی است / مستلزم فراهم کردن زمینه های تحقق شهروندی و مشارکت دادن شهروندان در تصمیم گیری هاست.
مفروضات مبنایی	اجتماع سیاسی است که از شهروندان منفرد تشکیل شده است و افراد به دنبال تأمین نیازهای فردی شان هستند / مکلف به مشارکت سیاسی نیستند / اقلیت سیاسی نخبه و اکثریت شهروندان منفعل حضور دارند.	انسان موجودی سیاسی است که صرفاً از طریق مشارکت شهروندی در زندگی اجتماعی به اهداف خود نائل می شود / هدف اصلی خیر و منافع مشترک و عمومی است.
شرایط اجتماعی	در جامعه ای تحقق می یابد که: مبتنی بر فردگرایی لیبرال است، بازار اقتصاد آزاد وجود دارد، دخالت دولت حداقل است، گستره و مشارکت شهروندی فراگیر است، نخبگان سیاسی حضور دارند.	در جامعه ای تحقق می یابد که در آن شهروندان آگاه و برابر و آزاد، قادر به مشارکت شهروندی و گفت و گو در حوزه عمومی باشند / نظارت بروکراتیک در حداقل است و تصمیم گیری ها تخصصی و حرفه ای و نخبه وار نیست

۴ جامعه شهری مدرن، شهروندی و مشارکت همان گونه که ترنر (۱۹۹۶) بیان کرده است، کشمکش بر سر تثبیت و استقرار حقوق و وظایف شهروندی و

- 30-Roberts, 1997, 351.  
 31-Jones, 1996, 141-142.  
 32-Carrand Hartnett, 1996, 70-71.  
 33-Mann, 1998, 7-28.  
 34-Ibid, 71-72.  
 ۳۵- ویر، پیشین، ۹۹-۷۸؛ امیر احمدی و رضوی، ۱۳۷۹، ۱۰۶-۱۰۷.  
 36-Massey et al, 1999, 132-135; Campbell and Fainstain, 1997, 2-17.  
 37-UNCHS, 1996, 327.  
 ۳۸- نجاتی حسینی، ۱۳۷۹، ۱۰-۸.  
 39-Roberts, 1997; Stam, 1998; Smith, 1999.  
 40-Lister, 1996, 163-178.  
 41-Arenstain, 1996, Chap.  
 42-Rennie Short, 1996, Chap 12.  
 ۴۳- هیل، ۱۳۷۹، فصل ۴، ۳۷۹-۳۷۹.  
 44-Speyer, 1999, 247; Downey and McGonjen, 1999; Castells, 1999.

منابع:

- ۱- راسطو، «سیاست»، ترجمه حمید عنایت، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۴.  
 ۲- امیر احمدی، هوشنگ و رضوی، م «توسعه شهری در رویارویی با نوگرایی و الزامات برنامه ریزی»، ترجمه سیدمحمد نجاتی حسینی، مدیریت شهری، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹، ۱۰۲-۹۶.  
 ۳- چندوک، نیرا، جامعه مدنی و دولت، ترجمه فریدون دظعی و وحید بیروگن، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.  
 ۴- کتر، دگلاس، «دن» شهرها و پیش بینی های برای مردم سالار شدن زندگی، ترجمه سیدمحمد نجاتی حسینی، نمایه پژوهش، شماره ۱۵، پیاپی ۱۳۷۹، ۷۴-۵۲.



تحقق شهروندی (شهروندی - در - عمل) با پیدایش و پدید آمدن جامعه شهری مدرن و فرایند مدرنیزاسیون پیوند داشته است. دلیل اصلی چنین پیوندی را می‌توان ویژگی‌های متمایز جامعه شهری مدرن (در مقایسه با جامعه شهری پیش مدرن) دانست: «در جمله: در ناهمگونی جمعیت، تکنیک اجتماعی و قشربندی اجتماعی گسترده، تحرک اجتماعی بالا، گسترش کنش‌های متقابل اجتماعی، علمی، سازماندهی اجتماعی سیاسی جدید، مطالبات اجتماعی سیاسی شهروندی و رفتارهای سیاسی نوپدید در تریبالات سیاسی در سطح محلی (۳۳). گذشته از این چشم‌انداز جامعه‌شناسی شهری و نظریه شهری معاصر، روند شهرگرایی در جامعه شهری مدرن نیز به شکل‌گیری روابط جدید میان شهروندان و حکومت‌های محلی، دولت‌های شهری و همچنین شیوه‌های جدید زندگی شهری منجر شده است (۳۴). این ویژگی‌ها بسیار متمایز از ماهیت شهری اجتماعات شهری پیش مدرن در غرب و شرق بوده است (۳۵). در کنار این ویژگی‌ها، جامعه شهری مدرن و به ویژه حکومت‌های محلی این جوامع، با چالش‌های جدیدی روبرو شده‌اند، که از این دست است رشد نابرابری‌های شهری، کمبود منابع شهری، فشارهای زیاد برای رقابت‌های شهری، و از آنها مهم‌تر تقاضاها و مطالبات اجتماعی سیاسی، فرهنگی و حقوقی افزون‌تر برای مشارکت شهروندی و داشتن سهم بیشتر در سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های شهری. به یک معنا کشمکش بیشتر بر سر راه تحقق «شهروندی - در - عمل» یکی از مؤلفه‌های اصلی جامعه شهری مدرن تلقی می‌گردد (۳۶). از این رو مسئله و بحث نقش حکومت‌های محلی در جامعه شهری مدرن برای تحقق شهروندی - در - عمل مطرح می‌شود.

این موضوع خصوصاً از این جنبه‌ها اهمیت دارد که:

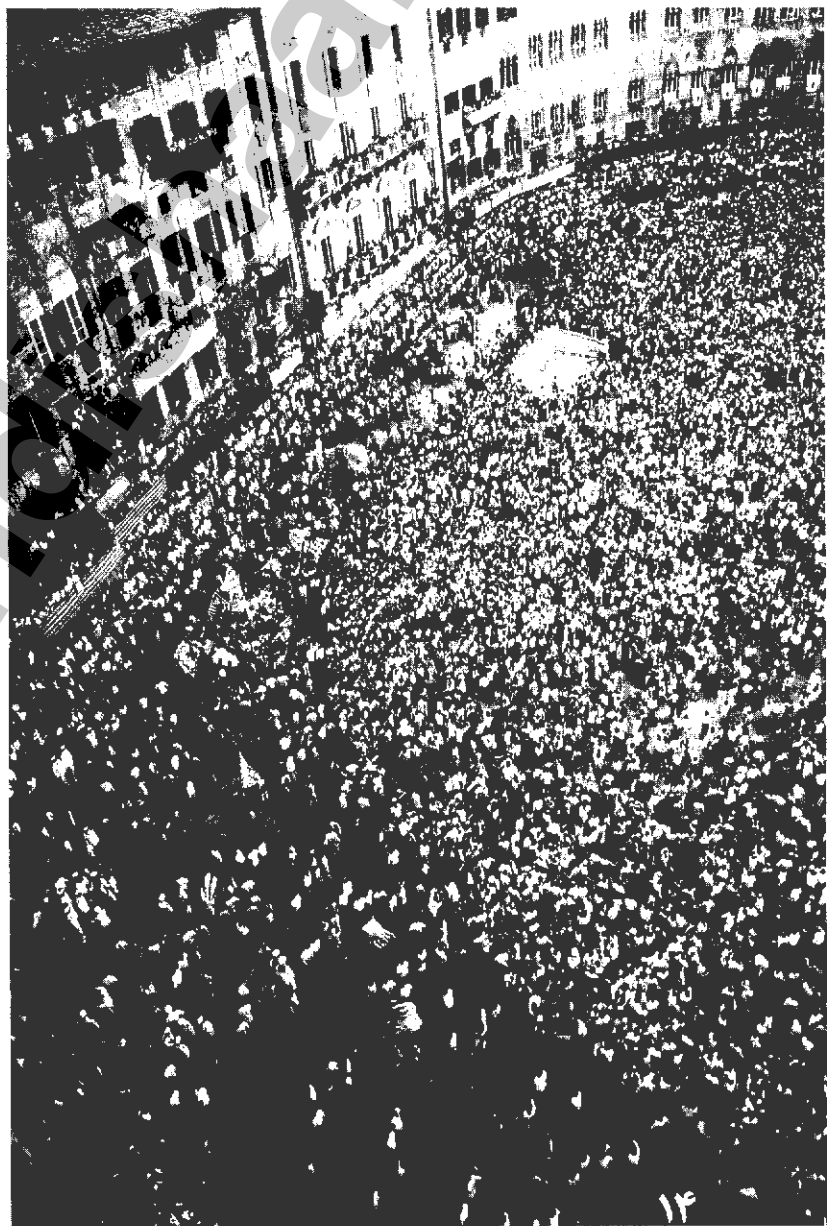
- مشارکت شهروندی در جامعه شهری مدرن و تحقق شهروندی - در - عمل پیامدهای مناسب و دو جانبه‌ای هم برای شهروندان و هم حکومت‌های محلی و دولت‌های شهری دارد؛ از جمله بسط توانایی‌های افراد، تقویت حس اعتماد اجتماعی و اطمینان اجتماعی به حکومت محلی. تقویت حس همکاری میان شهروندان و مدیران شهری، حل مشکلات شهری از طریق مشارکت شهروندان، تقویت هویت شهری و احساس تعلق بیشتر به جامعه شهری (۳۷).

- فراهم شدن ساختارها و تریبالات نهادی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، اجتماعی و فرهنگی شهری پیش شرط تحقق عملی شهروندی است (۳۸) و در این زمینه نقش حکومت‌های محلی مشارکت‌خواه، مشارکت‌جو و مشارکت‌گستر بسیار حیاتی است (۳۹).

در این باره آرا و مباحث گوناگونی مطرح شده است، که در اینجا به صورت فشرده صرفاً به ذکر چهار موضوع اکتفا می‌شود: اول، حکومت محلی و شهروندی؛ دوم، نردبان مشارکت شهروندی؛ سوم، عرصه سیاسی شهری و شهروندان شهری؛ و چهارم، حکومت محلی و مشارکت شهروندی در عصر چند رسانه‌ای‌ها.

#### ۴/۱ - حکومت محلی و شهروندسازی

به نظر ایستوارت مهم‌ترین وظیفه مقامات محلی و حکومت‌های محلی برای تقویت و بهبود اجتماع محلی و حکومت‌های محلی کارآمد و مؤثر، «شهروندسازی» (To build citizenship) است. شهروندسازی یعنی فراهم کردن امکانات، تسهیلات و سازوکارهای لازم برای شهروندان تا آنها از حقوق شهروندی‌شان بهره‌مند گردند و بتوانند به نحوی مناسب و وظایف و تکالیف شهروندی



**کشمکش بیشتر بر سر راه تحقق «شهروندی - در - عمل» یکی از مؤلفه‌های اصلی جامعه شهری مدرن تلقی می‌گردد. از این رو مسئله و بحث نقش حکومت‌های محلی در جامعه شهری مدرن برای تحقق شهروندی - در - عمل مطرح می‌شود**

خود را در قبال جامعه محلی که در آن زندگی می‌کنند انجام دهند. به نظر روی حکومت‌های محلی در مقایسه با حکومت‌های مرکزی نقش فعال‌تری در زمینه ارتقاء، تشویق و ترغیب شهروندی سیاسی و جلب مشارکت‌های شهروندی دارند. لیستر (۱۹۹۶) نیز در این زمینه بر آن است که شهروندسازی مورد نظر ایستوارت باید در پرتو حوزه‌های سه گانه حقوق شهروندی (حقوق مدنی قانونی، سیاسی و اجتماعی)، که مارشال عنوان کرده است، دنبال شود. دونیسون (۱۹۹۴) نیز بر ارتباط تنگاتنگ شهروندان و حکومت‌های محلی

تأکید می‌ورزد و اعتقاد دارد که نقش حکومت محلی در این زمینه تحقق «عدالت اجتماعی در سطح محلی» است. در مجموع دیدگاه شهروندسازی معطوف به آموزش شهروندی، تثبیت حقوق و وظایف شهروندی و حمایت از شهروندان به منظور مشارکت شهروندی در جامعه شهری و در تعامل با حکومت محلی است (۴۰).

**۴/۲ - نردبان مشارکت شهروندی**

آرنستاین قائل به سطوح و مراحل پلکانی مشارکت شهروندی در حکومت‌های محلی است. پلکان یا نردبان مشارکت شهروندی آرنستاین به ترتیب از پایین به بالا دارای سه سطح و هشت پله است:

● سطح عدم مشارکت (مراحل ۱ و ۲: دستکاری و درمان)

در این دو مرحله، که حاکی از عدم مشارکت شهروندان در حکومت محلی است، به ترتیب شهروندان به پذیرش سیاست‌های حکومت محلی تن در می‌دهند (دستکاری) و سپس خود را با این سیاست‌های از قبل تعیین شده تطبیق می‌دهند (درمان).

● سطح مساوات طلبی نمایشی (مراحل ۳ تا ۵: اطلاع دادن، مشورت و سفارش دادن)

در این سطح نوعی مساوات طلبی نمایشی یا فرمایشی در زمینه مشارکت شهروندی صورت می‌گیرد. ابتدا شهروندان از برنامه‌های حکومت محلی مطلع می‌شوند (اطلاع دادن)؛ سپس دیدگاه‌های آنان پرسیده و مطرح می‌شود (مشورت خواهی) و نگاه حکومت محلی برخی اقدامات مورد نظر را درخواست می‌کند (سفارش دادن).

● سطح قدرت شهروندی (مراحل ۶ تا ۸: شرکت، و کالت و نظارت شهروندی)

در این سطح تمهیداتی برای اعمال قدرت شهروندان پیش‌بینی می‌شود که آن هم از طریق شراکت، و کلا و نمایندگان و نظارت صورت می‌گیرد (۴۱).

**۴/۳ - عرصه سیاسی شهری و شهروندان**

از دیدگاه رینه شورت، جامعه شهری مدرن عرصه سیاسی برای کنش‌های متقابل سیاسی و تعارض بر سر قدرت است و بازیگران شهری آن عبارتند از: خانوارها، دولت‌های شهری و سوداگران. نقش این بازیگران به ترتیب اتخاذ سیاست‌های شهری و پاسخ‌گویی به تقاضاها و به کارگیری منابع شهری (دولت‌های شهری)؛ کاربست خدمات شهری و پرداخت مالیات (خانوارها) و کنترل جریان سرمایه‌گذاری، چانه‌زنی و اعمال نفوذ (سوداگران) است. اما نقش «شهروند شهری» صرفاً پرداخت مالیات و تأمین هزینه‌ها نیست بلکه مشارکت در انتخابات، تصمیم‌گیری‌ها و حتی تأثیرگذاری در ایجاد بحران‌ها و ناآرامی‌های شهری است (۴۲).

**۴/۴ - حکومت محلی و شهروندی در عصر چند رسانه‌ای**

به نظر اسپیر و هیل با افزایش مشارکت شهروندی در جامعه شهری مدرن احساس بی‌علاقگی به حکومت محلی، دموکراسی و سیاست‌های محلی کاهش می‌یابد. بنابراین از طریق گسترش ارتباطات شهروندی، افزایش آگاهی‌های سیاسی شهروندی، و بسط تعلق اجتماعی به شهر می‌توان مشارکت شهروندی را افزایش داد. به نظر این دو در جامعه مدرن شهری و با توجه به عصر چند رسانه‌ای و گسترش فن‌آوری‌های جدید اطلاع‌رسانی (به ویژه رایانه و اینترنت) و ایجاد شهرهای الکترونیکی - اینترنتی - دیجیتالی، حکومت‌های محلی باید هر چه بیشتر از این ابزارها برای تقویت مشارکت شهروندی استفاده کنند (۴۳). راهکارهای مؤثر در این باره نیز عبارت است از: تجهیز حکومت‌های محلی و شهرداری‌ها به شبکه‌های رایانه‌ای - اینترنتی، آموزش شهروندی دیجیتالی با استفاده از نرم‌افزارهای رایانه‌ای، اطلاع‌رسانی شبکه‌ای به شهروندان از طریق و استفاده از طراحی شهری مدرن برای ساخت فضاهای شهری مجازی و شهرهای الکترونیکی - اینترنتی (۴۴).

۵- مارش، دیوید و استوکر، جری، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.

۶- نجاشی حسینی، سید محمود، پارادایم جدید مدیریت شهری، مدیریت شهری، شماره ۱، بهار ۱۳۷۹، ۱۰-۵.

۷- وبر، ماکس، شهر در گذر زمان، ترجمه شیوا کابوایی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹.

۸- هرمان، هیل، مشارکت شهروندی و چشم‌اندازهای جدید در عصر چند رسانه‌ها، ترجمه سید محمود نجاشی حسینی، در اطلاع‌رسانی و فرهنگ، به کوشش سید محمود نجاشی حسینی، تهران، خانه کتاب، ۱۳۷۹، ۱۸-۱۰.

9- Arenstein, S. "Aladder of Citizen Participation" In, Legates, R and Scout, F (Eds), The city Reader. Routledge, 1996.

10- Castells, M, The Informational City. Blackwell, 1999.

\*11- Demeine, Jand Entwistle, H (Ed), Beyond communitarianism. McMillan, 1996.

12- Downey, J and McGuigen (Eds), Technocities. SAGE, 1999.

13- Fainstain, S and Cumpbell, C. Readings in urban Theory. Blackwell, 1997.

14- Poweraker, J and Landman, T, Citizenship Rights and Social Movements, Oup, 1997.

15- Graham, G, Contemporary social philosophy. Basil Blackwell, 1988.

16- Hutchings. K (Ed), Cosmopolitan citizenship. McMillan, 1999.

17- Goldbalt, D. Social Theory and Environment. Polity Press, 1996.

18- Mann, P. H., An Approach to urban sociology. RKP, 1998.

19- Massey, D et al, City Worlds. RKP, 1999.

20- Mclean, J, Oxford consice dictionary of politics, OUP, 1996.

21- Roberts, B "The Social Context of Citizenship in latin America" In, Gogler, J (Ed) Cities in Developing world, OUP, 1997, 351-365.

22- Rennie Short, J, The Urban Order, Blacwell, 1996.

23- Speyer, H. H "Citizen Participation and new perspectives in multimedia Era. In. YearBook of Telecommunication and society, Heidelberg, 1999. 234-247.

24- Stain, J. M., Citizen Participation, http://www.pitt.edu, 1998.

25- Stainton, T "Citizenship Rights and Mutual Respect. http://www dice.org. 1999.

26- Smith, K. L, Citizen participation and community participation, OSUP, 1999.

27- UNCHS, An Urbanizing World, OUP, 1996.

سایر منابع مورد استفاده در این مقاله (مقاله‌های ژینگلدام، کاروهارنت، گیلبرت، توملسون، جونز، لیستر، لوین، بارتون و دماین) در منبع شماره ۱۱ آمده است؛ که به دلیل فزونی تر شدن کتاب‌شناسی از ذکر مشخصات آنها خودداری می‌شود.